



سبک دلبستگی زوجین در حال طلاق

رضا رستمی*
سعید رضایی**
سیده بنفشه حسینی***
فاطمه گازرانی****

تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۹/۲۰

تاریخ تأیید مقاله: ۸۸/۱۱/۱۰

چکیده:

ازدواج، تاریخچه‌ای به قدمت پیدایش انسان‌ها در کره زمین دارد و در اغلب مکاتب و ادیان بر آن تأکید شده است اما هیچ مکتب و فرهنگی به اندازه اسلام برای این موضوع اهمیت قایل نبوده است. اسلام اساس فرهنگ رشد و ترقی و تکامل در تمامی شؤون زندگی را در چگونگی تشکیل خانواده‌ها می‌داند و برای این مهم دستورالعمل‌های جامعی نیز دارد. در دین مقدس اسلام، همان قدر که ازدواج یک موضوع ممدوح تلقی می‌شود؛ به همان اندازه و حتی بیشتر طلاق یک پدیده مذموم محسوب می‌شود. طلاق از مهم‌ترین پدیده‌های حیات انسانی است. این پدیده دارای اضلاعی به تعداد تمامی جوانب و اضلاع جامعه انسانی است. در ابتدا یک پدیده فردی - روانی و بعد دیگر معضل فرهنگی- اجتماعی است. در این تحقیق سبک دلبستگی زوجین طلاق به صورت فرایندی در قالب سبک‌های ایمن، نا ایمن، دوسوگرا و اجتنابی بررسی شده است. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه زوجین در حال طلاق_ که به قصد طلاق به مجتمع قضایی شهر تهران مراجعه کرده بودند_ می‌باشند. از بین شعبات رسیدگی، شعبه ۱۷۰۶ مجتمع قضایی خانواده انتخاب گردید. گروه نمونه این پژوهش شامل ۸۸ زوج متشکل از ۴۴ نفر از زوجینی که به قصد طلاق به شعبه ۱۷۰۶ مراجعه کرده اند و ۴۴ زوج به عنوان گروه گواه (زوجین عادی) به منظور مقایسه اطلاعات گروه آزمایش (زوجین در حال طلاق) با گروه مذکور مورد بررسی قرار گرفته است. برای گردآوری داده‌ها از آزمون سبک‌های دلبستگی بزرگسالان (هزن و شایور ۱۹۸۷) استفاده شد. نتایج به دست آمده از آزمون مجذور کای، تفاوت معنی داری بین طلاق و برخی از مؤلفه‌ها و سبک‌های دلبستگی زوجین نشان داد.

واژگان کلیدی: طلاق، سبک دلبستگی، زوجین.

* دانشیار گروه دانشگاه تهران E-mail: rrostami@ut.ac.ir
** دانشجوی دکتری روانشناسی دانشگاه تهران E-mail: Tehran.uc.ir@gmail.com
*** کارشناس ارشد روانشناسی
**** کارشناس ارشد جامعه‌شناسی (مردم‌شناسی)



مقدمه

شده است؛ ولی با وجود آن برخلاف برخی ادیان، آن را حرام و ممنوع نساخته است؛ بلکه حلال میغوض دانسته است و آن را به عنوان راه چاره در شرایط خاص و بن بست، یاد کرده است. خداوند می‌فرماید: "وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كِلَا مِنْ سَعَتِهِ". "اگر (راهی برای اصلاح در میان خود نیابند) از هم جدا شوند، هر کدام از آنها را با فضل و کرم خود، بی نیاز می‌کند". (نساء / ۱۳۰)

طلاق در اصل رها کردن از روی پیمان و قرارداد و رها کردن از قید زوجیت است و در اصطلاح حقوق، طلاق عبارتست از: ایقاعی تشریفاتی که به موجب آن مرد به اذن یا به حکم دادگاه، زنی را که به طور دائم در قید زناشویی اوست رها می‌سازد. قرآن کریم در آیاتی از سوره بقره، نساء و احزاب پیرامون طلاق و مسائل مربوط به آن رهنمودهایی آورده است. در اسلام آنچه دارای اهمیت است تشکیل خانواده است به همین علت ازدواج امری مقدس و پسندیده و بر ثبات و پایداری آن تأکید فراوان شده، و طلاق امری ناپسند است و برای جلوگیری از آن از هر وسیله ممکن استفاده شده و از طلاق به عنوان منفورترین حلال‌ها یاد شده است. پیامبر اسلام (ص) فرموده‌اند: "منفورترین چیزهای حلال در پیش خداوند طلاق است". همچنین فرموده‌اند: "زن بگیرد و طلاق ندهد؛ زیرا خداوند مردانی را که مکرر زن بگیرند و زنانی که مکرر شوهر کنند را دوست ندارد". همچنین روایت‌های متعددی در خصوص نهی از طلاق از بزرگان دینی ما نقل شده است که همواره فرموده‌اند: "بدترین خانه نزد خداوند، خانه‌ای است که به واسطه طلاق از هم پاشیده می‌شود و هنگامی که طلاق رخ می‌دهد عرش خداوندی به لرزه درمی‌آید". اما در جایی که تحمل زندگی مشترک بر طرفین، ناممکن می‌گردد طلاق امری لازم و ضروری می‌شود به امید آن که هر یک از طرفین در پیوند بعدی، سعادت خویش را بیابند.

کارشناسان و آسیب‌شناسان اجتماعی توجه به آمار طلاق را بسیار جدی می‌دانند و معتقدند طلاق یک پدیده ناهنجار اجتماعی است که ظهور آن می‌تواند زمینه‌ساز عوامل دیگری برای زن، مرد، فرزندان و در نهایت جامعه شود. از همین رو طلاق، پدیده کهنه ولی همیشه تازه است. براساس تحقیقات انجام شده اعتیاد، بیکاری، ازدواج بدون برنامه و سطحی، اختلالات روحی، روانی، جنسی، ناباروری و عوامل اقتصادی از

ازدواج و ترکیب و تولید، توالد و تناسل، در عرصه گاه حیات جماد و نبات و حیوان، بر اساس قوانین تکوین و جهت گیری صحیح غرائز صورت می‌گیرد، ولی انجام این مسأله حیاتی و برنامه عالی طبیعی باید بر مبنای مقررات و نظامات شرعیه و قوانین الهیه که در قرآن مجید و گفته‌های ملکوتی انبیاء و امامان آمده، جامه عمل بپوشد:

"وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ". "و از آیات خداوندی است که برای شما از جنس خودتان جفتی بیافرید، که در کنار او آرامش یابید، و میان شما عشق و محبت و مهربانی قرار داد، که در این حقیقت نشانه‌هایی از خداست برای مردمی که در گردونه اندیشه و فکر نسبت به حقایق بسر می‌برند". (روم/ ۲۱)

"و هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا وَ كَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا". "و اوست خداوندی که بشر را از آب آفرید، و میان آنان خویشی و پیوند ازدواج قرار داد، و خدای تو بر هر چیزی قدرت دارد".

دیدگاه فرهنگ غنی اسلام درباره طلاق برخلاف ازدواج است. به هر اندازه که از خوبی و زیبایی‌های ازدواج سخن گفته و زن و مرد را به آن ترغیب و تشویق کرده، به همان اندازه نیز از بدی و زشتی‌های طلاق و عواقب شوم آن بیان بلیغی آورده است. پیامبر اسلام (ص) فرمودند: "ما مِنْ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ بَيْتٍ يُعْمَرُ بِالنِّكَاحِ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ مِنْ بَيْتٍ يُخْرَبُ فِي الْإِسْلَامِ بِالْفُرْقَةِ يَعْنِي الطَّلَاقَ". "هیچ چیز نزد خداوند محبوب‌تر از خانه‌ای نیست که به واسطه ازدواج آباد می‌شود و هیچ چیز مغبوض‌تر از خانه‌ای نیست که در اسلام به واسطه طلاق خراب می‌شود".

و در حدیث دیگری فرمودند: "تَزَوَّجُوا وَ لَا تَطْلُقُوا فَإِنَّ الطَّلَاقَ يَهْتَرُ مِنْهُ الْعَرْشُ". "ازدواج کنید و طلاق ندهید؛ چه اینکه طلاق، عرش خدا را به لرزه در می‌آورد". امام صادق (ع) فرمودند: "ما مِنْ شَيْءٍ مِثْلَ أَحَلَّهُ اللَّهُ أَبْغَضَ مِنَ الطَّلَاقِ". "چیزی از امور حلال در پیشگاه خدا مغبوض‌تر از طلاق نیست" (وسائل الشیعه).

بنابراین در اسلام طلاق و جدایی بسیار مذمت و سرزنش

دیدگاهی یک پدیده ارتباطی است. جامعه‌ای که فاقد ارتباطات سالم، درست و طبیعی است طلاق پدیده‌ای چند عاملی است. بنابراین هرگز یک عامل به تنهایی نمی‌تواند موجبات پیدایی آن را فراهم کند. در بسیاری از موارد یک حادثه بسیار کوچک همچون جرقه بر خرمی از عوامل دامن می‌زند و خانه را در آتش خود می‌سوزاند. چند یا چندین عامل به هم می‌پیوندند و با هم شبکه‌ای پیچیده فراهم می‌آورد. هر زن و شوهری با توجه به شخصیت ویژه هر یک از آنان، خانواده، شیوه همسرگزینی، منش و خلق و خوی هر یک از زوجین، رابطه خاص حاکم بر آنان، یک شرایط ارتباطی منحصر به فرد و بی‌نظیری فراهم می‌آورند. قطع رگه‌های پیوندی ارتباطات خاص زوجین، حادثه تلخ طلاق را رقم می‌زند (افروز، ۱۳۸۱).

در کنار عوامل مختلفی که عموماً برای طلاق عنوان شده است، مثل؛ اعتیاد، بیکاری، فقر، ندادن نفقه، زندانی بودن شوهر، داشتن زن‌های دیگر، عدم تفاهم اخلاقی و فرهنگی، اختلاف سنی و فساد اخلاقی و غیره عامل دیگری نیز وجود دارد که شاید تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته است و حتی می‌توان گفت که اصلاً به آن توجهی نشده است و آن "سبک دلبستگی زوجین" می‌باشد.

وست و شلدون (۱۹۹۹)، فکر دلبستگی بزرگسالان را به عنوان روابط دو به دویی تعریف می‌کند که همجواری با یک شخص ویژه و ترجیح داده شده منجر به دست یافتن به، یا حفظ شدن احساس ایمنی می‌گردد. مباحثات فراوانی در خصوص نقش دلبستگی در همسرگزینی وجود دارد. ممکن است بتوان در همسرگزینی نقشی را برای دلبستگی در فرهنگ‌های غربی که با روابط آزاد قبل از ازدواج مشخص می‌شوند که به نوبه خود امکان ترک و قطع رابطه را برای هر دو طرف آسان‌تر می‌کند در نظر گرفت؛ زیرا این امر به افراد اجازه می‌دهد تا قبل از ازدواج شناخت بیشتری از همسر خود به دست آورند. اما مشکل بتوان برای دلبستگی نقش قابل توجهی را در همسرگزینی در فرهنگ‌هایی همچون ایران که نسبت به روابط پیش از ازدواج و ازدواج رویکرد متفاوتی دارند در نظر گرفت؛ زیرا با توجه به فرایند ازدواج در ایران واضح است که زوجین قبل از ازدواج زمان و فرصت کافی برای شناخت کامل یکدیگر را ندارند تا به سبک

مهم‌ترین عوامل طلاق عنوان شده‌اند. مهم‌ترین پیامد طلاق شامل عوارض عاطفی، اقتصادی و اجتماعی بر زوجین و فرزندان و کل جامعه است.

متخصصان روانشناسی خانواده معتقدند که شناخت دقیق زوجین از یکدیگر قبل از ازدواج و جلوگیری از ازدواج‌های خودسرانه و سهل‌انگارانه می‌تواند پیشگیری مناسبی برای پدیده طلاق بعد از آغاز زندگی باشد (حقانی، ۱۳۷۶). طبق آمار ارائه شده ۴۷/۵ درصد مردان و ۵۵ درصد زنان شناخت کمی از همسران خود هنگام ازدواج دارند و در این میان تنها ۲۷/۵ درصد مردان و ۲۵ درصد زنان در هنگام ازدواج همسران خود را به خوبی می‌شناسند و در بین این دو دسته، دسته دیگری هم وجود دارد که شناخت نسبی از همسران خود دارند؛ یعنی ۱۰ درصد مردان و ۲۰ درصد زنان. اگر این آمار به سویی رود که زوجین از هم شناخت کافی داشته باشند، به احتمال زیاد طلاق رشد نزولی خواهد داشت.

بررسی‌ها نشان می‌دهد؛ عدم شناخت صحیح از همسر علت عمده طلاق‌ها گزارش شده است. غیر از این، شتاب‌زدگی در ازدواج باعث ایجاد زبان‌های غیر قابل جبران شده که برای رفع این معضل می‌توان با مشاوره روانشناسی آن را حل کرد؛ زیرا با این ارزیابی روانشناختی است که آمادگی فرد از لحاظ روحی و روانی برای ازدواج مشخص می‌شود.

در هر حال ازدواج سنگ بنای تأسیس قدیمی‌ترین و در عین حال اساسی‌ترین نهادی است که جامعه بر آن تکیه زده و قوام یافته است. بدین ترتیب صحت و استحکام آن سلامت و پایداری اجتماع بشری را در پی دارد و برعکس، طلاق مرثیه‌ای است برای این سلامت و پایداری و زندگی مشترکی که می‌تواند شیرین‌ترین لحظات را داشته باشد و شاید طلاق همواره در جامعه‌ای که در حال گذر است به صورت ناهنجاری‌های اجتماعی در کنار پدیده‌هایی چون اعتیاد، بیکاری، دختران فراری، بزهکاری، جرم و جنایت و فقر در جامعه فریاد می‌کشد و قربانیانی را نیز به همراه دارد. قربانی‌هایی که فرزند نام دارند و یا زن، مرد و حتی جامعه (ساروخانی، ۱۳۷۶).

واضح است در جامعه‌ای که در آن طلاق از حدی متعارف تجاوز کند، هرگز از سلامت برخوردار نخواهد بود. طلاق از

شده منجر به دست یافتن به، یا حفظ شدن احساس ایمنی می‌گردد.

برمن و اسپرلینگ (۱۹۹۸)، دلبستگی بزرگسالان را به این صورت تعریف می‌کنند: «دلبستگی بزرگسالان گرایش پایدار شخص است، به تلاش ویژه برای دست یافتن به، یا حفظ همجواری و ارتباط با یک یا چند شخص خاص که توانایی فراهم آوردن سلامت و امنیت جسمی و روانشناختی وی را دارا می‌باشند».

ویس (۱۹۹۹)، دلبستگی بزرگسالان را به عنوان ایجاد یک پیوند توسط یک بزرگسال یا بزرگسال دیگر که در جنبه‌های اساسی و مهم مشابه دلبستگی است که کودکان نسبت به مراتب اصلی خود ایجاد می‌کنند. این پیوند درست مثل آنچه که در کودکان وجود دارد، تنها در روابطی ظاهر می‌شود که اهمیت هیجانی بسیار زیاد و محوری دارند. این دلبستگی در بزرگسالان نتیجه عملکرد نظام هیجانی مشابه با دلبستگی در کودکان است. اگر چه در جریان تحول جرح و تعدیل شده است. نکته مهمی که در تمامی تعاریف نیز به وضوح مورد تأکید قرار گرفته این است که کنش دلبستگی - فراهم آوردن سلامتی و ایمنی - ثابت و تغییرناپذیر در چرخه حیات باقی می‌ماند؛ اگرچه مکانیسم‌های دستیابی به آن همراه با بلوغ ممکن است تغییر کند، اصلاح و تعدیل شود یا تحول یابد.

وست و شلدون کلر (۱۹۹۶) معتقد بود؛ نکته دیگر در این تعاریف این است که الگوهای دلبستگی بزرگسالان ریشه در روابط دلبستگی کودکان دارند. برمن و اسپرلینگ (۱۹۹۸)، با تأیید شواهدی نظام دلبستگی هیجانی در کودکی را نقش اصلی در نظام هیجانی دلبستگی بزرگسالان می‌دانست (به نقل از مظاهری، ۱۳۷۹، ۱۳۸۱).

بالبی عقیده دارد که در پاره ای از انواع پیوندهای عاطفی در بزرگسالان مانند یک ازدواج خوب، هر یک از همسران برخی مواقع نقش پذیری «قوی‌تر/ داناتر» را برای دیگری بازی می‌کند، چنانکه هریک از دیگری آرامش و ایمنی به دست می‌آورد. ویس (۱۹۹۹)، تأکید کرده در بزرگسالان روابط دلبستگی معمولاً بین همسالان است؛ به جای آنکه در روابط بین طفل (دریافت کننده مراقبت) و مادر (مراقبت کننده) ظاهر شود. اینورث (۱۹۹۷)، معتقد است روابط دلبستگی در بزرگسالان دربرگیرنده دو کنش جست‌وجوی مراقبت

دلبستگی یکدیگر واقف شوند یا تحت تأثیر آن قرار گیرند. به همین دلیل هم بسیار بعید است که همسر گزینی در زوج‌های ایرانی، تحت تأثیر دلبستگی باشد؛ در حالی که سبک دلبستگی هر فرد موضوع قابل توجهی است که متأسفانه کمتر به آن توجه شده و باعث جفت شدن زوج‌های نایمن گردیده که روابط زناشویی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و باعث سست شدن و از هم گسستن آن می‌گردد (به نقل از بشارت و همکاران ۱۳۸۰).

مفهوم دلبستگی

نظریه دلبستگی را بی‌شک بایستی یکی از برجسته‌ترین دست آوردهای روانشناسی معاصر به حساب آورد. این نظریه فرآیند شکل‌گیری و قطع شدن پیوندهای عاطفی را توضیح می‌دهد. مفهوم محوری و اصلی این نظریه به توضیح و تشریح این نکته می‌پردازد که چگونه نوزاد از نظر هیجانی نسبت به شخصی که وظیفه مراقبت و نگهداری از وی را بر عهده دارد، دلبسته می‌شود و نیز چگونه هنگامی که از این شخص جدا می‌شود دچار تنش و تنیدگی می‌گردد. دلبستگی پیوند عاطفی نسبتاً پایداری است که بین کودک و یک یا تعداد بیشتری از افرادی که نوزاد را در تعامل منظم دائمی با آنها می‌باشد، ایجاد می‌گردد. در ایجاد و تعیین کیفیت این پیوند عاطفی دو مفهوم قابل دسترس بودن و پاسخ دهنده بودن، تصویر مادرانه نقشی یگانه و منحصر به فرد ایفاء می‌کنند. زندگی نوزاد انسان، حول محور یک شخص خاص که قابل دسترس است و منظماً به نیازهای مراقبتی او پاسخ می‌دهد، می‌چرخد و بدین ترتیب رفتار جست‌وجوی مراقبت نوزاد با پاسخ‌دهی منظم تصویرمادرانه شکل می‌گیرد. در واقع این رفتار جست‌وجوی مراقبت نوزاد است که دلبستگی نامیده می‌شود. در جریان نخستین سال زندگی شخص یا اشخاصی که منظماً به نیازهای نوزاد پاسخ می‌دهند، نهایتاً مورد دلبستگی وی قرار می‌گیرند.

بالبی (۱۹۷۳، ۱۹۷۹)، معتقد بود که نظام دلبستگی تحت شرایط تنیدگی مثلاً وقتی که فرد بیمار، خسته یا ترسیده است به قوی‌ترین شکل خود فعال می‌شود. وست و شلدون کلر (۱۹۹۹)، دلبستگی بزرگسالان را به عنوان روابط دو به دویی تعریف می‌کنند که همجواری با یک شخص ویژه و ترجیح داده

(دل‌بستگی) و ارائه مراقبت می‌باشد (به نقل از مظاهری، ۱۳۸۰).

روش

جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه زوجین در حال طلاق که به قصد طلاق به مجتمع قضایی شهر تهران مراجعه کرده بودند، می‌باشد. از بین شعبات رسیدگی، شعبه ۱۷۰۶ مجتمع قضایی خانواده انتخاب گردید. گروه نمونه این پژوهش شامل ۱۰۴ زوج متشکل از ۵۲ نفر از زوجینی که به قصد طلاق به مجتمع قضایی مراجعه کرده‌اند و ۵۲ زوج به عنوان گروه گواه (زوجین عادی) به منظور مقایسه اطلاعات گروه آزمایش (زوجین در حال طلاق) با گروه مذکور مورد بررسی قرار گرفته است.

آزمون سبک‌های دل‌بستگی بزرگسالان

(هزن و شیور، ۱۹۸۷): یک ابزار اندازه‌گیری تک عاملی خود گزارش‌دهی است که با روابط بزرگسالان تطبیق داده شده است. برپایه این فرض که مشابهت‌هایی از سبک‌های دل‌بستگی نوزاد مراقبت‌کننده را می‌توان در روابط بزرگسالان نیز یافت (فینی، ۱۹۹۴). این ابزار اندازه‌گیری حاوی سه عبارت توصیفی از احساس‌های فرد درباره راحتی یا نزدیکی و صمیمیت در روابط است. این توصیف‌ها بر پایه تعمیم توصیف‌های اینورث و همکاران (۱۹۸۷)، از طبقه‌بندی‌های دل‌بستگی نوزادان (ایمن، اجتناب‌گر، دوسوگرا) و تبدیل آنها به صورتی که متناسب با روابط بزرگسالان باشد، تهیه شده‌اند. هر توصیف یکی از سه سبک دل‌بستگی را نشان می‌دهد. آزمودنی‌ها بایستی یکی از توصیف‌ها را که بهتر از همه احساس آنها را در روابط نزدیک و صمیمی توصیف می‌کند، انتخاب کنند (هزن و شیور ۱۹۸۷).

یافته‌ها

ابتدا با استفاده از آزمون t استودنت، برای اطمینان حاصل

جدول (۱)

مدت ازدواج زوجین	میانگین مدت ازدواج زوجین	انحراف معیار
۳۰-۲ سال	۱۲/۴۷	۱/۴۸

جدول (۲)

ازدواج دوم یا چندم	ازدواج فعلی (ازدواج اول)		
۶/۵۲	۹۳/۷۵	آزمایش	مردان
۲/۱۵	۹۶/۸۷	عادی	
۳/۱۵	۹۶/۸۷	آزمایش	زنان
۲/۱۵	۹۶/۸۷	عادی	

نمودن از همگن بودن گروه آزمایش (زوجین در حال طلاق)، گروه گواه (زوجین عادی)، تفاوت سنی گروه مردان و زنان در حال طلاق و گروه عادی به لحاظ فاصله سنی شناسنامه‌ای و سن ازدواج هم‌تاسازی شد. در بین زوجین در حال طلاق ۷۱/۹ درصد از متقاضیان طلاق را زنان تشکیل داده و فقط ۲۸/۱ درصد را مردان تشکیل می‌دهند. $t_{(۶۲)} = ۳/۰۲۴$ $p = ۰/۰۰۴$

با استفاده از آزمون مجذور کای در سطح آلفای $p = ۰/۰۱۱$ و $X^2_{(۳)} = ۹/۰۵۹$ نتایج نشان داد که تفاوت مشاهده شده معنی‌دار می‌باشد. در واقع بین زنان در حال طلاق و زنان عادی و سبک دل‌بستگی آنها رابطه معنی‌دار وجود داشته و تفاوت مشاهده شده نشان‌دهنده این است که زنان در حال طلاق دارای سبک دل‌بستگی نایمن می‌باشند. سپس معنی‌دار بودن تفاوت مشاهده شده در مردان در حال طلاق و عادی با سبک دل‌بستگی آنان بررسی شد. نتایج حاصل $p = ۰/۰۰۱۰$ $X^2_{(۳)} = ۹/۱۴$ از این بررسی نشان داد که تفاوت مشاهده شده معنی‌دار بوده و بین مردان در حال طلاق و مردان عادی و سبک دل‌بستگی‌شان رابطه معنی‌دار وجود دارد و همچنین این معنی‌دار بودن نشان‌دهنده نایمن بودن سبک دل‌بستگی مردان در حال طلاق است.

همچنین بررسی انجام شده نشان می‌دهد که ۵۰٪ از زنان و ۵۹/۳۷٪ از مردان در حال طلاق دارای سبک دل‌بستگی نایمن

جدول (۳) اطلاعات مربوط به سن زوجین (در حال طلاق و عادی)

سن مردان به سال			سن زنان به سال		
میانگین	انحراف معیار	گستره سنی	میانگین	انحراف معیار	گستره سنی
۳۹/۴۱	۱/۶۶	۲۴-۶۷	۳۴/۷۸	۱/۵	۲۳-۶۰
۳۴/۱۹	۱/۱۹	۲۳-۵۰	۲۸/۸۴	۱/۱۶	۲۰-۴۶
			طلاق		عادی



ندارد. بین زوجین در حال طلاق و زوجین عادی نیز تفاوت معنی‌داری نمی‌باشد ($F_{(1,127)} = 2/99, p = 0/086$). همچنین تفاوت معنی‌داری در خصوص تعامل بین جنسیت و در حال طلاق بودن یا عادی بودن زندگی زوجین از لحاظ دوسوگرایی مشاهده نمی‌شود.

با توجه به جدول ۷، بین زنان و مردان از لحاظ اجتناب‌گری تفاوت معنادار نمی‌باشد. بین زوجین در حال طلاق و زوجین عادی نیز تفاوت معنی‌دار نیست ($F = 3/007, p = 0/085$). همچنین تفاوت معناداری در تعامل بین جنسیت و در حال طلاق بودن زوجین یا عادی بودن زندگی آنها مشاهده نمی‌شود.

با توجه به جدول ۸، بین زنان و مردان از لحاظ ایمنی تفاوت معنی‌دار مشاهده نمی‌شود. بین زوجین در حال طلاق و زوجینی که زندگی عادی دارند تفاوت معنادار مشاهده می‌شود. به عبارت

(دوسوگرا - اجتناب‌گرا) می‌باشند و ۵۰٪ از زنان و همچنین ۴۰٪ از مردان در حال طلاق دارای سبک دلبستگی ایمن می‌باشند. در حالی که ۸۴/۳۷٪ از زنان عادی و ۷۵٪ از مردان عادی واجد سبک دلبستگی ایمن بوده و تنها ۲۵٪ از مردان عادی و ۱۵/۶۲٪ از زنان عادی به عنوان نایمن محسوب می‌شوند. درباره تناسب درجات ابعاد (ایمنی، دوسوگرایی و اجتناب‌گری) که میزان متفاوت در همه افراد بشر موجود می‌باشد، هر یک از توصیف‌ها را که بیانگر احساسات افراد در روابط نزدیک و صمیمی با دیگران می‌باشد، به طور مجزا با استفاده از آزمون تحلیل واریانس یک راهه مورد بررسی قرار می‌دهیم. همچنین این تحلیل‌ها با استفاده از مقیاس‌های نمره‌گذاری (۹ درجه) انجام می‌شود.

بین زنان و مردان از لحاظ دوسوگرایی تفاوت معناداری وجود

جدول (۴) فراوانی و درصد فراوانی نمرات سبک دلبستگی زوجین در حال طلاق و عادی

سبک دلبستگی	مردان		زنان	
	عادی	طلاق	عادی	طلاق
دوسوگرا	۲(۷۲۵٪)	۹(۲۸/۱۲٪)	۲(۷۲۵٪)	۸(۲۵٪)
اجتناب‌گر	۶(۱۸۷۵٪)	۱۰(۳۱/۲۵٪)	۳(۹/۳۷٪)	۸(۲۵٪)
ایمن	۲۴(۷۵٪)	۱۳(۴۰/۶٪)	۲۷(۸۴/۳٪)	۱۶(۵۰٪)

جدول (۵) میانگین و انحراف معیار سبک دلبستگی

سبک دلبستگی	زوجین طلاق		زوجین عادی	
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار
نایمن	۵/۶۹	۲/۹۱	۶/۷۵	۲/۰۳
مردان	۴/۹۴	۲/۶۸	۶/۸۱	۲/۵۷
اجتناب‌گر	۳/۰۹	۳/۷۸	۲/۴۴	۲/۰۳
مردان	۲/۷۸	۲/۰۰	۲/۳۷	۲/۱۵
دوسوگرا	۴/۴۷	۲/۰۲	۲/۶۶	۲/۳۲
مردان	۴/۶۶	۲/۶۶	۳/۸۴	۲/۵۸

جدول (۶) تحلیل واریانس یک طرفه (دوسوگرا)

سطح معناداری	F	درجه آزادی	میانگین مجزورات	
۰/۶۹۰	۰/۱۵۹	۱	۱/۲۵	زنان- مردان
۰/۰۸۶	۲/۹۹۵	۱	۲۱/۱۲۵	طلاق- عادی
۱/۰۰۰	۰/۰۰۰	۱	۰/۰۰۰	تعامل زنان- مردان طلاق- عادی
-	-	۱۲۷	۷/۰۵۳	خطا

جدول (۷) تحلیل واریانس یک طرفه (اجتناب گر)

سطح معناداری	F	درجه آزادی	میانگین مجزورات	
۰/۳۵۵	۰/۱۸۶۳	۱	۷/۰۳۱	زنان- مردان
۰/۰۸۵	۳/۰۰۷	۱	۲۴/۵۰۰	طلاق- عادی
۰/۳۵۵	۰/۱۸۶۳	۱	۷/۰۳۱	تعامل زنان- مردان طلاق- عادی
-	-	۱۲۷	۸/۱۴۸	خطا

جدول ۸: تحلیل واریانس یک طرفه (ایمن)

سطح معناداری	F	درجه آزادی	میانگین مجزورات	
۰/۴۵۰	۰/۵۷۳	۱	۳/۷۸۱	زنان- مردان
۰/۰۰۲	۱۰/۴۶۹	۱	۶۹/۰۳۱	طلاق- عادی
۰/۳۷۳	۰/۸۰۱	۱	۵/۲۸۱	تعامل زنان- مردان طلاق- عادی
-	-	۱۲۷	۶/۵۹۴	خطا

جدول ۹: فراوانی و درصد جفت شدن سبک های دلبستگی

سطح معناداری	F	درجه آزادی	میانگین مجزورات	
۰/۳۵۵	۰/۱۸۶۳	۱	۷/۰۳۱	زنان- مردان
۰/۰۸۵	۳/۰۰۷	۱	۲۴/۵۰۰	طلاق- عادی

بحث و نتیجه گیری

تحقیق حاضر به منظور بررسی سبک دلبستگی زوجین در حال طلاق در شهر تهران انجام گرفت. هدفی که از انجام این پژوهش مدنظر می باشد، توجه نمودن به نقش دلبستگی در

دیگر، زوجین عادی ایمنی بیشتری دارند؛ در واقع سبک دلبستگی ایمن در آنها بیشتر می باشد $(F_{(1,127)} = 10/469, p = 0/002)$. همچنین تعامل معناداری بین جنسیت و در حال طلاق بودن یا عادی بودن زندگی زوجین مشاهده نمی شود.

اجتناب‌گر بوده و دیگری دوسوگرا. فردی که اجتناب‌گر است به شدت تمایل به جدایی، کناره‌گیری از برقراری روابط نزدیک و صمیمی دارد و همچنین به شدت از پذیرفتن تجارب تلخ اجتناب می‌کند. همین اجتناب‌پذیری و دوری جستن از برقراری رابطه صمیمانه با دیگران در زندگی زناشویی خود را نشان داده و باعث ایجاد مشکلات و عدم تفاهم و در نتیجه از هم پاشیدگی زندگی زوجین می‌شود. وینه (۱۹۹۴)، معتقد بود که دل‌بستگی نقطه شروع ارتباطی زوجین بوده و پایه و اساس سایر الگوها و فرآیندهایی مانند صمیمیت و ارتباط محسوب می‌شود.

(ایلمر، ۱۹۹۸)، معتقد است که هر چند در زندگی بزرگسالان هم دل‌بستگی و هم خودمختاری اهداف مطلوب برای هر دو جنس می‌باشند، اما به هر حال هنجارهای اجتماعی، دل‌بستگی را در زنان و خودمختاری را در مردان تشویق و تقویت می‌کند.

گیلیگان (۱۹۸۲)، بر رویکرد متفاوت زنان و مردان جوان در زندگی تأکید می‌کند؛ مرد جوان در پی تحقق بخشیدن به خود و اثبات خود است در حالی که زن جوان بیشتر درصدد «وقف کردن خود» می‌باشد. نظریه‌پردازان و پژوهشگران معمولاً در مورد استناد به عوامل خانوادگی در توضیح این تفاوت‌ها با یکدیگر توافق دارند. «هنیدی و شوارتز» چنین پیشنهاد کردند که دختران، عوامل خانوادگی تمایل به تمرکز بر روابط بین شخصی دارند، در حالی که پسران به طور عمده بر پیشرفت و اعتماد تمرکز دارند.

«کاسپی و الدر» (۱۹۸۸)، استدلال کرده‌اند که در پسران اجتماعی شدن به معنای درگیر شدن در جدایی‌های خارج از خانه و فراتر از خانواده است. از سوی دیگر، برای دختران جریان اجتماعی شدن بر پایه روابط روزمره درون خانواده و بر روابط عاطفی با دیگران تأکید می‌کند.

در این پژوهش براساس نتایج حاصل، تعداد زوجینی که دارای سبک دل‌بستگی «ایمن - دوسوگرا» می‌باشند بیشتر است. البته در زوجین در حال طلاق این امر صادق می‌باشد. شخص دوسوگرا تمایل به صمیمی شدن با دیگران را دارد و دوست دارد که با دیگران از نظر عاطفی بیامیزد اما نمی‌تواند و اغلب نگران است که دیگران او را به طور واقعی دوست ندارند که همین امر نشان دهنده اضطراب موجود در این افراد می‌باشد. در این تحقیق در بین زوجین در حال طلاق تعداد مردان دوسوگرا بیشتر از زنان

انتخاب همسر می‌باشد تا از جفت شدن افراد با سبک دل‌بستگی نایمن و یا اجتناب‌گر - اجتناب‌گر جلوگیری به عمل آید.

فرضیه اول پژوهش: سبک دل‌بستگی زوجین در حال طلاق نایمن است. با بررسی‌های انجام شده و نتایج حاصل نیز صحت این فرضیه، سبک دل‌بستگی زوجین در حال طلاق نایمن را مورد تأیید قرار داده؛ زیرا سبک دل‌بستگی در زوجین در حال طلاق در مقایسه با زوجینی که به طور عادی و بدون مشکل در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند نایمن می‌باشد؛ پیوستگی یا نزدیکی خانواده، تنظیم نزدیکی و فاصله را در نظام خانواده مدنظر قرار می‌دهد. مشکل در تنظیم فاصله به عنوان عامل و زمینه اصلی اختلاف‌ها، در روابط زوجین به خوبی شناخته شده است (جکوبسن، ۱۹۸۹). در این جدال که معمولاً هیجان‌های شدیدی را نیز درگیر می‌کند؛ یکی از زوجین خواستار تشریک مساعی، صمیمیت و نزدیکی بیشتر است در حالی که دیگری برای فراغت بال، جدایی یا فاصله بیشتر تلاش می‌کند. به نظر می‌رسد که زوجین برای نیل به دو موقعیت کاملاً متناقض و غیر قابل جمع رفتار می‌کنند (پیستوله، ۱۹۹۴). پیستوله پیشنهاد کرد که نظریه دل‌بستگی کمک ارزشمندی را در فهم (کشش فاصله) فراهم می‌آورد. وی با ارجاع به جنبه محوری نظریه دل‌بستگی که می‌گوید: نظام کنترل دل‌بستگی، رابطه فرد با تصویر دل‌بستگی را در محدوده معینی از تعادل بین فاصله و در دسترس بودن تنظیم می‌کند (بالبی ۱۹۹۸).

نظریه دل‌بستگی پیش بینی می‌کند که یک زوج ایمن در «کشمکش فاصله» درگیر نخواهند شد. در حالی که کشمکش فاصله در شدیدترین و هوشیارترین حالت خود به عنوان یک مشکل ارتباطی اصلی و مداوم وقتی بروز می‌کند که سبک دل‌بستگی یکی از زوجین اجتناب‌گر باشد و دیگری واجد سبک دل‌بستگی دوسوگرا باشد؛ چرا که خصوصیت اصلی سبک دل‌بستگی اجتناب‌گر در واقع، اجتناب از صمیمیت است، در حالی که گروهی که در طبقه مضطرب دوسوگرا قرار دارند، با وابستگی و تمایل شدید نسبت به تعهد در روابط مشخص می‌شوند (فینی و نولر، ۱۹۹۰).

نتایج حاصل از پژوهش بیانگر این مطلب است که در زوجین در حال طلاق تعداد مردان اجتناب‌گر و همچنین دوسوگرا بیشتر از زنان می‌باشد. در واقع حالت کشمکش فاصله نیز در این زوجین وجود دارد؛ زیرا یک زوج واجد سبک دل‌بستگی

(اجتناب‌گر - اجتناب‌گر) است.

نتایج حاصل از پژوهش، فرضیه دوم را مورد تأیید قرار نمی‌دهد. چون در بین زوجین در حال طلاق فقط ۲ زوج وجود داشت که هر دو اجتناب‌گر بودند. این امر بیانگر این است که احتمال برقراری پیوند زناشویی بین یک زوج اجتناب‌گر غیر عادی می‌باشد. چون وقتی یک زوج (دو فرد) هر دو اجتناب‌گر باشند در برقراری روابط اولیه آشنایی مشکل دارند و وقتی نتوانند در این مراحل ابتدایی با یکدیگر کنار بیایند قدر مسلم نخواهند توانست با هم ازدواج کرده و تشکیل خانواده بدهند. وجود شناخت دقیق افراد از یکدیگر قبل از ازدواج بسیار حائز اهمیت است البته شناخت صددرصد قبل از ازدواج امکان‌پذیر نیست ولی تا حدودی می‌تواند به ویژگی‌های مثبت و منفی طرف مقابل پی برد. همچنین افراد می‌توانند برای پی بردن به خصوصیات روانی یکدیگر از مراکز مشاوره کمک بگیرند.

منابع:

- قران کریم (۱۳۸۷). ترجمه ابوالفضل بهرامپور. تهران: مؤسسه نشر شهر.
- احمدیه، مریم و جعفرپور، جمشید (۱۳۸۰). طلاق به درخواست زن، به درخواست شوهر. تهران: انتشارات سفیر صبح.
- افروز، غلامعلی (۱۳۸۱). روانشناسی ازدواج (چاپ سوم). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بشارت، محمد علی و همکاران (۱۳۸۰). بررسی رابطه سبک‌های دلبستگی و مکانیسم‌های دفاعی. مجله روانشناسی. شماره ۱۹، سال پنجم: ۲۷۷-۲۸۹.
- حقانی، حسین (۱۳۷۶). طلاق، یا فاجعه انحلال خانواده. تهران: انتشارات فرهنگ اسلامی.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۶). طلاق، شناخت واقعیت و عوامل آن. تهران: دانشگاه تهران.
- مظاهری، محمد علی (۱۳۷۹). الگوهای دلبستگی نوزادان ایرانی، مجله روانشناسی، شماره ۸.
- مظاهری، محمدعلی (۱۳۸۰). الگوهای دلبستگی کودکان پیش دبستانی، مجله روانشناسی، شماره ۱۲، سال سوم: ۳۴۰ - ۳۲۰.
- مظاهری، محمدعلی (۱۳۸۱). نقش دلبستگی بزرگسالان در کنش‌وری ازدواج. مجله روانشناسی، شماره ۱۵، سال چهارم: ۲۱۵-۲۸۶.
- وسائل الشیعه، ج ۲۰، باب کراهه طلاق الزوجه: ۷.
- وسائل الشیعه، ج ۲۲، باب کراهه طلاق الزوجه: ۸.
- Bartholomew. K, Henderson. A. and Dutton. D (1996). Insecure attachment and abusive intimate relationship.
- Crowell. j. and Treboux. D. (1999). Attachment security in adult partnership.
- Fisher. j. and Crandell, L. (2001) pattern of relating in the couple.
- P.pistola (1994). Adult attachment and Couple psychotherapy. Philadelphia: Brunner Rout ledge.

دوسوگرا بوده و در مقابل تعداد زنان ایمن در حال طلاق بیشتر از مردان می‌باشد. شخص ایمن در مقابل شخص دوسوگرا راحت‌تر می‌تواند با دیگران ارتباط برقرار کند، بدون ترس و اضطرابی که در شخص دوسوگرا موجود می‌باشد. شاید این امر نیز در ایجاد اختلافات بین زوجین بی تأثیر نباشد.

سایر عواملی که در ایجاد اختلافات بین زوجین در این مقوله (عدم تفاهم اخلاقی) مؤثر می‌باشد به شرح زیر می‌باشد:

تفاوت سطح طبقاتی بین زوجین: به عبارت دیگر، ممکن است فردی از لحاظ سطح و طبقه اجتماعی در مرتبه‌ای بالاتر یا پایین‌تر از همسر خود قرار گیرد که همین اختلاف سطح، اگر خیلی زیاد باشد مشکل‌زا است. همچنین عدم تفاهم فرهنگی نیز می‌تواند منجر به عدم تفاهم اخلاقی شود؛ مثلاً دو فردی که در دو فرهنگ کاملاً متفاوت رشد، و از لحاظ فکری پرورش یافته‌اند قادر نیستند خود را با یکدیگر وفق دهند و هر کدام طرز فکر نشأت گرفته از فرهنگ خود را دارا می‌باشند که این امر منجر به اختلافات زیادی می‌شود.

از لحاظ میزان تحصیلات نیز زوجین باید هم سطح باشند. اگر مرد یا زن دارای تحصیلات بالا و دیگری (همسر) مرتبه پایین‌تری از تحصیلات را نسبت به همسرش داشته باشد باعث می‌شود که دو طرف نتوانند یکدیگر را درک کرده و هر یک خواسته خود را معقول‌تر و مهم‌تر بدانند و سایر مشکلات زناشویی را ایجاد کند.

عامل دیگر میزان درآمد است که بی‌ارتباط به سطح یا طبقه اجتماعی نمی‌باشد. در واقع هم دختر و هم پسر و هم خانواده دختر و پسر باید از لحاظ سطح درآمد همانند باشند؛ زیرا اگر مثلاً دختر یا خانواده دختر از لحاظ درآمد بالاتر از پسر باشند باعث می‌شود که دختر با توقعاتی که نتیجه تربیت در آن خانواده می‌باشد وارد زندگی زناشویی شود و هر قدر هم که بخواهد به خاطر همسرش پا به روی خواسته‌هایش بگذارد، بالاخره روزی این امر مشکل‌آفرین خواهد شد. پس نتیجه می‌گیریم که مجموعه عواملی که در بالا شرح داده شد، اگر قبل از ازدواج نادیده گرفته شود و به آن توجه نشود بعد از ازدواج، می‌تواند از دلایلی باشد که منجر به ناسازگاری اخلاقی (عدم تفاهم) و در نتیجه طلاق و جدایی شود.

فرضیه دوم پژوهش: الگوی دلبستگی زوجین در حال طلاق